



امید بلاغتی / نویسنده و منتقد
اودرباره چند نامه مهم تاریخی نوشته است

جمع خوانی

از جعليات تا نامه‌های جادویی

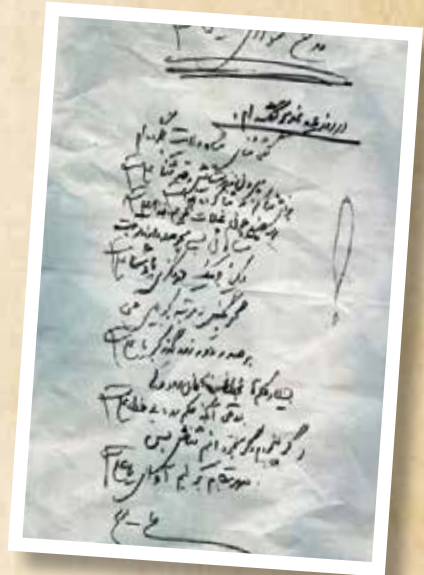
زمانه، زمانه دیگری ست...

← تا سال‌های ۸۵، ۸۶ خودم نامه‌نویسی قهار بودم. از نامه‌های عاشقانه نوشته‌ام تا نامه‌هایی به دوستان، از نامه‌هایی که شرح حالی از روزمره و اکنون بودند تا نامه‌هایی درباره ادبیات، هنر و همه آنچه در سر داشتم. نامه برایم جادویی بود. فرصتی یگانه برای اینکه من آن روزها خجالتی از تمام محدودیت‌های کم رویی و خجالت از یک سو، تا از سرکوب فکرها و ایده‌ها از سویی دیگر گذر کنم و هر آنچه در دل و در سر دارم به زبان بیاورم. کل آن مسیر نامه‌نگاری از نوشتن و پست کردن تا انتظار برای رسیدن، خوانده شدن و پاسخ هم همچون سیر و سلوکی خاص درونم عمل می‌کرد. مسیری بود که انگار فهمی متفاوت از خودم پیش رویم می‌گذاشت. در آن صبر و طمأنینه و ایستادگی در برابر شتابی بود که درست اندیشیدن، خردورزیدن را سبب می‌شد. حتی به وقت بروز عاطفه هم نامه‌ها صادق‌تر، صبورتر، بالغ‌تر و عمیق‌تر بودند برایم. همه اینها را با ایمیل و بعدها پلتفرم‌های ارتباطی مثل وایبر و تلگرام و... از بین بردند. همه چیز ساده‌تر، راحت‌تر شد اما آن طرف این ترازو پر بود از چیزهای منفی و نادرست که سنت نامه‌نگاری از آنها ببری بود. برای من نامه نویسی که احتمالاً از آخرین کسانی بودم که تا سال‌ها به این سنت وفادار بودم و ماندم، نامه‌های ارزشمند و مهم بسیارند؛ نامه‌هایی که بخشی از آنها برایم مهم‌ترین میراث مکتوب بشریت هستند و در دل تاریخ یک سرزمین یا جهان مهم و حیاتی‌اند و نامه‌هایی که از دریچه جهان شخصی‌ام دوستشان دارم. گروه دوم از نامه‌های محبوبم، نامه‌هایی هستند که به وقت خواندنشان چراغی را در تاریکی برایم برافروختند و در سرگیجه و سرگشتگی دستم را گرفته‌اند.

۱. نامه‌های نیمایوشیخ:

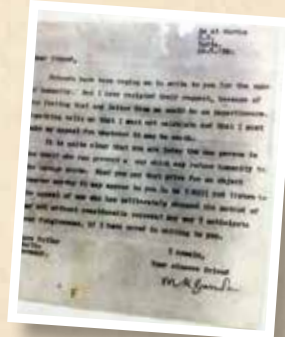
من شیفته نیمای بودم و هستم. باور داشتم آن میزان از جسارت، آن پیشرو بودن باور نکردنی، آن تحول بزرگ در شعر فارسی، آن ایستادگی شگفت در برابر مهم‌ترین دستاورد هنری، فکری و تاریخی انسان ایرانی-شعر کلاسیک- باید زاینده آدمی باشد بزرگ و شگفت و دست نیافتنی. باید دستاورد ذهنی باشد ممتاز که فهم ظرافت‌های ذهنی و فکری‌اش و آگاهی به جزئیات زندگی‌اش، درک مصایب و اندوه‌هایش و شادمانی و کامیابی‌هایش برای هر ایرانی ضرورت است. نیمای را هیچ وقت در شعرهایش نیافتم، نیمای را در شرح شارحانش درک نکردم و در دوگانه شیفتگان و دشمنان نیمای حقیقتی نیافتم. نیمای بزرگ برای من در نامه‌های تکان دهنده‌اش به این و آن و در کوشش سیروس طاهباز آشکار شد.

نیمای نابغه، آگاه به آنچه کرده و می‌کند، نیمای دردمند، نیمای تک افتاده و تنها، نیمای هنرمند ممتاز و نیمای جاودانه برای من خودش را در آن نامه‌ها آشکار کرد. آنجا که او بی‌ترس قضاوت‌های عجولانه یا سطحی از نگاهش به شعر تا شرح تب و تاب‌های زندگی‌اش را بیان می‌کند. نامه‌های نیمای مرا در درک بزرگترین چهره ادبی معاصر ایران کمک کرد و در گنجینه نامه‌های محبوبم نامه‌های او مهم‌ترین است؛ نامه‌هایی تاریخی و مهم برای ادبیات معاصر ایران.



۲. نامه گاندی به آدولف هیتلر:

یکی از تلخ‌ترین نامه‌های جهان برایم نامه‌ای است که گاندی خطاب به هیتلر می‌نویسد. تصورش را کنید بزرگ‌ترین چهره جنبش‌های ضدخشونت، مهم‌ترین نماد رواداری و رهبر یکی از عجیب‌ترین جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی قرن بیستم به جنگ‌طلب‌ترین چهره تمام تاریخ نامه‌ای بنویسد و او را از برافروختن آتش جنگی بزرگ برحذر کند. نامه‌ای ثبت شده در دل تاریخ تا نشان دهد برخلاف باور عمومی همیشه نور و روشنایی بر تاریکی غلبه نخواهد کرد و قطب شر در جهان همیشه گوش‌اش کر و چشمش نابیناست. سند افتخار دیگری برای گاندی بزرگ و سند شرم‌آور دیگری از نژادپرستی که همچون تمامی مستبدان جنگ‌طلب در پی تمدن‌سازی بود. لحظه نصیحت کردن کسی که باور به زیست مسالمت‌آمیز تمدن‌ها در کنار هم داشت به کسی که تنها یک تمدن را شایسته حیات می‌دانست. حالا و بعد از این همه سال و به وقت خواندن نامه گاندی که نشان از اندیشه او داشت، سؤال اساسی این است؛ کدام اندیشه در جهان بیشتر قدرت گرفت و به پیش رفت؟ اندیشه گاندی یا هیتلر؟



۳. نامه‌های شاهرخ مسکوب به پوری سلطانی:

نامه‌های اندیشمند و متفکری که بیشترین تأثیر را در زندگی‌ام از او گرفتم. مسکوب را ابتدا با کتاب سترگش در کوی دوست شناختم و بعد از آن باقی کتاب‌هایش در حوزه ادبیات، اندیشه و اساطیر ایران را خواندم. همه چیز مسکوب برایم متفاوت بود از نثر ممتازش تا نگاهش به پدیده‌ها؛ اما به شکل شگفت و باورنکردنی همچون نیمای او را از لا به لای سطرهای کتاب روزانه نوشتش، روزها در راه و نامه‌هایش به پوری سلطانی شناختم. کشاکش‌های روح نا آرام و ذهن کنج‌اکاو و جان شیدایش را آنجا یافتیم و آن صداقت و انصاف نایاب در قضاوت‌ها و نظراتش که حلقه مفقوده تفکر روشنفکر ایرانی است را در این نامه‌ها جستیم. انگار یک بار دیگر نامه‌ها برایم دقیق‌ترین نمایشگر درونیات و پنهانی‌ها و ناگفته‌های آدمی مهم در زندگی‌ام بود. جادوی نامه‌ها...

۴. نامه چاپلین به دخترش:

تا سال‌ها این نامه جعلی که هرگز نوشته نشده بود، نویسنده‌اش چاپلین نبود و به مقصد دخترش نگارش نشده بود برایم نامه‌ای تکان دهنده بود. نامه یکی از نوابغ استثنایی سینما به دخترش و تصویر عمیق و ساده و خاصی که از جهان می‌داد. وقتی اولین بار در روزهای پیشرفت تکنولوژی و برملا شدن بسیاری جعلیات دانستم این یکی نامه هم از جعلیات مهم تاریخی در این سرزمین است، بعد از دلشکستگی و شرمساری و خشم اما جور دیگری ماجرا را فهم کردم. اول به قدرت این شیوه نوشتاری-نامه‌نویسی- پی بردم. اینکه قدرت و تأثیرگذاری‌اش تا آنجاست که برای جعل حرف و سخنی و تأثیرگذاری بر مخاطب این شیوه را انتخاب کردند و بعد از آن به این فکر کردم که نویسنده نامه‌ها و مبدأ و مقصد آن شاید ارزشش ثانویه است. ماجرا از این قرار است که انگار همه می‌دانیم جادویی در نامه‌ها نهفته است که تأثیرش را روی بی‌شمار مخاطبان‌ش خواهد گذاشت. نامه جادویی است و انگار برملاکننده و آشکارکننده تمام پنهانی‌ها، ناگفته‌ها، حقایق بازگو نشده و سخنان مخفی که انگار تنها زمان نگارش نامه‌ها متولد می‌شوند، گونه‌ای از نوشتن که همچون تمامی نمادهای جادویی جهان پیشاقرن بیست و یک به دست فراموشی سپرده شده و به نقطه پایان می‌رسند. شاید دیگر چون جادویی در کار نیست و شاید دیگر چون دوره اصرار بر درک حقایق پنهان و ناگفته به سر آمده است...

ایران جمعه شماره ۴۳ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری

معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرگه بارسقبیان / دبیر ویژه نامه: محسن بوالحسنی / دبیر مجله دوم (پرسه): میترا فردوسی

دبیر اجرایی: جواد عبدی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی / مدیر هنری: محمد طاهری / مدیر فنی: حجت حکیمی

صفحه آرایی: محمد عباسپور، دنیا حق‌شنو، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»
 لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

